

## اهمیت قضاوت در جهان پس از مرگ بر پایه متون عیلامی<sup>۱</sup>

مریم دارا<sup>۲</sup>

استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها، تهران، ایران

### چکیده

برخی از اقوام باستانی چنین باور داشتند که در جهان پس از مرگ روان آنها را خدایانی همراهی، یا حتی بر اساس کردار دنیوی داوری می‌کنند. از این خدایان می‌توان به این شوشیناک خدای بزرگ عیلامی‌ها اشاره کرد. تا کنون درباره داوری این شوشیناک در جهان زیرین پژوهش‌هایی انجام شده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که با توجه به متون عیلامی به این مسئله پرداخته شود که عیلامی‌ها چرا این شوشیناک را برای داوری در جهان پسین برگزیدند و اهمیت قضاوت پس از مرگ نزد عیلامی‌ها تا چه پایه بوده است. می‌توان حدس زد که عیلامی‌ها داوری آن جهان را در دستان این شوشیناک می‌پنداشتند، زیرا او را با القابی چون «خدای حامی شاه»، «خدای بزرگ»، «حامی بزرگ»، «حامی شهر ما»، «خدای من»، «فرمانروای من»، «نیای من»، «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» می‌خواندند. او همچنین «خدای مردگان و قبور» به شمار می‌آمد. البته خدایانی چون ایشمکراب و لاگامال نیز یاور و دستیار این شوشیناک در امر قضاوت روان مرده بودند. بنابر این، این شوشیناک خدایی با خویشکاری‌های متعدد بود و احتمالاً عیلامی‌ها از او می‌هراسیدند و به همین سبب داوری آن جهان را بر عهده‌اش نهادند. اهمیت خدای جهان پس از مرگ و قضاوت روان در متون عیلامی چندان روشن نیست، اما شواهد به گونه‌ای است که می‌توان حدس زد که اهمیت قضاوت روان موجب شد این کار خطیر به چنین خدای مهمی محول شود.

### کلید واژه‌ها

این شوشیناک، جهان پسین، روان، قضاوت، عیلامی‌ها.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۰

۲. پست الکترونیک: maryam\_dara@yahoo.com

## مقدمه

باور به آنچه پس از مرگ در انتظار روان است، یا زندگی پس از مرگ و هبوط به جهان فرودین از ویژگی‌های رایج در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی بود.<sup>۱</sup> سروده‌ها، نوشته‌ها و یافته‌های گوناگون شاهی بر این باور نزد مردمان باستانی است. نشانه‌های مادی مبنی بر این باور، و سفر روان<sup>۲</sup> پس از مرگ و عالمی که روح انسان‌های در گذشته از آن می‌گذرد تا به مقصد نهایی برسد، مقوله‌ای هراس‌انگیز و نگران‌کننده بود. بسیاری از مردمان باستانی چنین می‌پنداشتند که پس از زندگی دنیوی، جهانی دیگر در انتظار آنهاست و همین باور موجب می‌شد که اعتقادات گوناگونی در این زمینه پدید آید. در جهان باستان نیروهای ماوراءالطبیعی بسیاری بودند که در مرگ و رویدادهای پس از آن دخالت داشتند.<sup>۳</sup> گاهی گمان بر این بود که روان پس از مرگ در جهان پسین داوری می‌شود. گروهی دیگر رستاخیزی را برای قضاوت روح و جسم به همراه یکدیگر متصور بودند. خدایانی داوری ارواح را بر عهده داشتند و روان انسان‌ها را بر اساس آنچه در زمان زندگی انجام داده بودند، داوری می‌کردند و این باورها در متون مختلف باستانی هویدا است. اما به نظر می‌رسد که عمل قضاوت، و خدایی که کار قضاوت روان را بر عهده داشت، بیش از نتیجه قضاوت دارای اهمیت بود.

در جهان باستان معمولاً جهان پس از مرگ را جایی در پایین دنیای مادی تصور می‌کردند که به جهان زیرین یا جهان فرودین مشهور بود.<sup>۴</sup> در بین‌النهرین معمولاً این جهان متعلق به خدایان خاص، شیاطین و روان‌ها بود.<sup>۵</sup> گاهی این سرزمین اسرارآمیز با زندگی خاکی شباهت داشت و گاهی بسیار با آن متفاوت بود. به باور سومری‌های باستان، جهان

1. Bienkowski, P. & Millard, A., *Dictionary of the Ancient Near East Philadelphia*, 2000, p.88.

۲. روان در پهلوی ruwān و به معنی روح (soul) است. نک:

MacKenzi, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1990, p.73.

3. Black, J. & Green, A., *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London, 1992, p.58.

4. Ibid.

5. Penglase, C., "Some Concepts of Afterlife in Mesopotamia and Greece", *The Archaeology of Death in Ancient Near East*, S. Campbell & A. Green(eds), Oxford, 1995, p.194.

دیگر اغلب تاریک، هراس‌انگیز و پر از خشونت بود.<sup>۱</sup> متون بین‌النهرینی درباره جهان زیرین از سومر قدیم تا آشور جدید، یعنی حدود دو هزار سال، به دست آمده است.<sup>۲</sup> در باورهای بابلی - آشوری انسان می‌میرد، چون فانی است و این پایانی دردناک است.<sup>۳</sup> از بابلی‌ها متون اندکی درباره قضاوت روان پس از مرگ به دست آمده است.<sup>۴</sup> در جهان باستان، اینکه در دنیای دیگر جایی برای نیکوکاران و جایی برای بدکاران وجود داشته باشد، باوری فراگیر نبود.<sup>۵</sup>

معمولاً این پرسش در ذهن مردم باستان ایجاد می‌شد که در جهان پسین دقیقاً چه می‌گذرد و چه عاقبتی در انتظار آنان است. بر همین اساس است که نوشته‌هایی چون سفر ارداویراف<sup>۶</sup> به جهان دیگر، و بازدید او از بهشت و دوزخ تدوین شده است. در واقع عاقبت عاقبت روان انسان پس از مرگ معمولاً برای مردم دوره‌های گوناگون اسرارآمیز و پرسش-برانگیز بوده است. ولی برخی از اقوام آن را بیش از بقیه خوفناک می‌پنداشتند و برای برخی از اقوام مرگ به قدری مهم و هراس‌انگیز بود که خدایان مهم‌تر و بزرگ در جهان زیرین مسئول قضاوت روان‌ها بودند. نمونه بارز این باور، خدای اوزیریس و قضاوت او درباره ارواح در مصر باستان است.<sup>۷</sup> در سومر اعتقاد به جهان ماورایی آنچنان مهم به نظر نمی‌رسد و با آنچه مصریان به مثابه زندگی پس از مرگ و قضاوت باور داشتند، بسیار تفاوت داشت. سومریان بیشتر می‌کوشیدند تا نظر خدایان را برای پاداش در این جهان جلب کنند. در بین‌النهرین تصویری که از جهان زیرین وجود داشت، پیچیده، اسرارآمیز و مبهم بود<sup>۸</sup> و آنجا جهانی تاریک، سایه، غمگین و خشک شهر بزرگ، زمین بزرگ،<sup>۹</sup> سرزمین بی‌بازگشت، خانه

1. Bienkowski, P. & Millard, A., p.88.

2. Penglase, C., p.194.

۳. ستاری، جلال، پژوهشی در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵.

4. Kleveta, A., "Le judgment infernal dans les croyances Babylonniennes", *Archiv Orientální*, XVII, 1949, p.384.

۵. ستاری، جلال، ص ۷۲.

۶. ارداویراف‌نامه، به کوشش ف. ژینیو، ترجمه زاله آموزگار، تهران، ۱۳۸۲ش.

7. Wilkinson, R. H., *The Complete Gods and Goddesses of Ancient Egypt*, London, 2003, p.62.

۸. ستاری، جلال، ص ۴۵.

9. Penglase, C., p.192.

خانه خاک یا خانه تاریکی خوانده می‌شد. البته شَمَش هر شب در سفرش به آن جهان به آنجا نور می‌بخشید. در واقع خدایان می‌مردند و دوباره زنده می‌شدند و از این رو با انسان‌ها تفاوت داشتند و انسان‌ها آن جهان را پر از نکبت، و زندگی در آنجا را اندوهبار می‌پنداشتند. ورودی جهان سفلی نیز از طریق گورها، کوه‌ها و جلگه‌های بی‌درخت بود. نرگال و ارشکیگال، شاه و ملکه جهان زیرین، بر آن جهان حکم می‌راندند و در آنجا کاخ، پایتخت، دروازه و باروهایی وجود داشت. سفر در این جهان بسیار دشوار بود. فرد در گذشته باید از دشت‌هایی پر از دیوها و نیز از رودخانه خوبور می‌گذشت. سپس نگرهان دروازه<sup>۱</sup> باید به متوفی اجازه عبور از هفت دروازه را می‌داد. البته شواهدی نیز وجود دارد که مردمان آن جهان زندگی‌ای همچون انسان‌های روی زمین داشته‌اند و نان و شراب می‌خورندند.<sup>۲</sup> اگرچه در سومر بیشتر غذای اموات خاک بوده است.<sup>۳</sup>

دین عیلامی‌ها و باورهایشان، به ویژه نسبت به جهان پس از مرگ، نیاز به پژوهش بیشتری دارد. شواهد و آثار به دست آمده که بتوان به کمک آنها دین عیلامی‌ها را بررسی کرد، اندک است و هر پژوهشی در این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. درباره این شوشیناک<sup>۴</sup> و قضاوت او در جهان پسین تاکنون شواهدی به دست آمده و پژوهش‌هایی صورت گرفته که در این نوشته از آنها استفاده شده و تأکید بیشتر بر مفاهیم استخراج شده از کتیبه‌هاست. ولی درباره این که چرا عیلامی‌ها این شوشیناک را قاضی جهان پس از مرگ می‌دانستند، تاکنون پژوهش عمیقی نشده است. چنانکه گفته شد، انتخاب بزرگترین خدایان به فرمانروایی جهان زیرین، در برخی از تمدن‌های دیگر مانند مصر باستان نیز رایج بوده است، ولی درباره مصر پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده، اما باورهای عیلامی به دلیل محدود بودن منابع کمتر مورد توجه بوده‌اند.

در این نوشته کوشش بر آن است که نقش این شوشیناک در مقام خدای قضاوت‌کننده روان در جهان پس از مرگ، به ویژه بر اساس متون بررسی شود. می‌توان حدس زد که

1. Bidu

2. Tavernier, J., "Elamite and Old Iranian Afterlife Concepts", *Susa and Elam, Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives, Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14-17, 2009*, K. de Graef & J. Tavernier (eds), Leiden-Boston, 2013, pp.479-480.

3. Black, J. & Green, A., p.28.

4. Inšušinak

عیلامی‌ها به این‌که روانشان قضاوت گردد، بسیار اهمیت می‌دادند، زیرا از یکی از مهم‌ترین خدایان خود در امر قضاوت یاد کرده‌اند. به بیان دیگر، شاید قضاوت روان اهمیت بسیار داشته است که آن را به دست یکی از مهم‌ترین خدایان خود سپرده بودند.<sup>۱</sup>

### دین عیلامی‌ها

همزمان با تمدن سومر در بین‌النهرین، در جنوب غرب ایران، به تدریج حکومتی پا به عرصه وجود نهاد که بینانگذار نخستین تمدن در منطقهٔ جنوب غرب ایران شد.<sup>۲</sup> این تمدن در عمر ۲۵۰۰ سالهٔ خود آثار فراوانی را در جنوب غربی ایران بر جای گذاشت که شماری از آنها نظیر شوش، چغازنبیل، هفت‌تپه، ملیان، لیان بوشهر، ارجان، نقش رستم، کورانگون، کول فره مورد بررسی قرار است.<sup>۳</sup> تأثیر سیاسی و فرهنگی عیلام در دوره‌های گوناگون تاریخ آن تا زاگرس مرکزی در شمال، سواحل خلیج فارس در جنوب و در شرق به کرمان، سیستان، خراسان و آسیای مرکزی گسترش یافت.<sup>۴</sup>

اطلاعات ما دربارهٔ دین عیلامیان بر اساس مدارکی چون سفال‌ها، ابزار سنگی و مفرغی، پیکرک‌های گلی، مهرها و اثر آنها، جنگ‌افزارها، نقوش برجسته، کتیبه‌های الواح گلی و سنگی و سنگ‌افراشته‌ها (استل‌ها)، ظروف، مهرها، مجسمه‌ها، سنگ وزنه‌ها، اشیاء ساخته شده از طلا و مفرغ در محوطه‌های عیلامی است.<sup>۵</sup> عیلامی‌ها خدایان خود را بر روی سطوحی همچون نقوش برجسته، مجسمه‌ها، مهرها، اثر مهرها، سنگ‌افراشته‌ها، آجرنشته‌ها، ظروف، صفحه‌های مفرغی و سنگ آهکی یاد می‌کردند و صحنه‌های دینی را نیز به شکل نیایش، قربانی، بارعام و حمل مجسمهٔ خدایان نشان می‌دادند.<sup>۶</sup>

۱. از آن روی که موضوعاتی همچون مقابر و معابد و روش‌های تدفین مستقیماً به این شوشیناک و قضاوت آن جهانی او مربوط نمی‌شود و تأکید این نوشته بر اسناد نوشتاری از جهان باستان است، این موارد در این نوشته آورده نشده است.

۲. پاتس، دنیل تی، *باستان‌شناسی ایلام*، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳.

۳. صراف، محمدرحیم، *مذهب قوم ایلام (۲۶۰۰-۵۰۰۰ سال پیش)*، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۳.

۴. پاتس، دنیل تی، ص ۱.

5. Potts, D. T., "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian History*, Touraj Daryaei (ed.), New York, 2012, p.50.

۶. صراف، محمدرحیم، ص ۱۳۲.

دین عیلامی در عین شباهت‌هایی با مذاهب بین‌النهرینی، تفاوت‌های بسیاری با آن داشت.<sup>۱</sup> بازسازی ایزدستان عیلامی امری دشوار است و می‌تواند همراه با خطا باشد.<sup>۲</sup> ارزش و اهمیت خدایان باستان از وضع معابد آنان و موقعیت ذکر نام آنان در ایزدستان مشخص می‌شود.<sup>۳</sup> در عیلام مدرکی مبنی بر شناخت آیین‌های دینی، احکام و افسون‌ها به دست نیامده است. همچنین اهمیت خدایان در دوره‌های گوناگون تفاوت می‌کرد. بیشتر خدایان مخصوص محلی خاص بودند و آیین‌های پرستش آنها از آنجا به بقیه مکان‌ها نفوذ می‌کرد، ولی در عیلام وحدت دینی پیش نیامد و همیشه از خدایان عیلام، خدای انشان، خدای شوش و همانند آنها سخن رفته است.<sup>۴</sup> بنابر این، دین عیلامی‌ها ابهام‌های فراوانی دارد و پرسش‌های بی‌پاسخ بسیاری دربارهٔ باورهای آنان باقی مانده است، اما آثار بر جای مانده ما را در شناخت نسبی آن یاری می‌رسانند.

شوش برای مدتی طولانی کانون فرهنگ بین‌النهرینی بود و بسیاری از خدایان سومری و اکدی در شوش دارای معبد بودند. در متون کهن سومری، اکدی و عیلامی بیش از ۲۰۰ نام خدا از دین عیلام به چشم می‌خورند که برخی اصالتاً بین‌النهرینی‌اند. استیلای فرمانروایان اکد و سلسلهٔ سوم اور بر عیلام، بر فرهنگ عیلامی تأثیر گذاشت، اما تأثیر دینی این امر کمتر بود و هرگز آیین‌ها و باورهای بین‌النهرینی جایگزین باورهای بومی عیلام نشد.<sup>۵</sup> به طور خلاصه می‌توان گفت که در دورهٔ عیلام قدیم بیشتر خدایان شوش در واقع شوشی - بین‌النهرینی بودند. تسلط فرهنگ دینی بین‌النهرین در دورهٔ عیلام میانه پایان یافت و خدایان سرزمین‌های فرادست عیلام بر دشت شوشان حاکم شدند. تا پایان عمر سیاسی عیلام این روند تسریع شد و عیلامی کردن مجمع خدایان شوشان در زمان شوتروکی‌ها پیشرفت کرد.<sup>۶</sup>

۱. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن ایلام، تهران، ۱۳۸۶ش، ص ۵۰.

2. Vallat, F., "Elam. VI. Elamite Religion", *Enlcr*, 8, 1998, p.337.

۳. صرفاف، محمدرحیم، صص ۲۳-۲۴.

۴. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۶.

۵. همان.

6. Vallat, F., pp.336-337.

ایزدستان عیلامی از خدایان بخش‌های جغرافیایی اصلی عیلام تشکیل شده بود. بنابر این، خدایان گوناگون وظایف مشابه یا رفتارهای مشابه داشتند. افزون بر این، خدایان رده پایین محافظان خدایان رده بالاتر بودند. خدایانی نیز محافظان شاهان یا نگهبانان سرزمین عیلام به شمار می‌رفتند.<sup>۱</sup> عیلامی‌ها خدایانی برای رعدوبرق، حاصلخیزی، ماه، پیروزی، قدرت، کاتبان، سرنوشت، خورشید، عالم سفلی، عشق، زمین، آب، کوه، مادر- خدا، هوا، باران، آتش، زندگی و نگهبان عیلام نیز داشتند.<sup>۲</sup>

برخی خدایان در تمام طول تاریخ تمدن عیلام پرستش می‌شدند، مانند این شوشیناک، پینیکی<sup>۳</sup>، هومبان<sup>۴</sup> و ناهوته؛<sup>۵</sup> اما بسیاری از آنان تنها در دوره‌ای خاص مورد پرستش بودند.<sup>۶</sup> همچنین دسته‌بندی خدایان برتر به شکل سه‌تایی یا تثلیث در عیلام معمول بود که در زمان‌ها و نقاط مختلف عیلام تفاوت داشت. برای نمونه می‌توان تثلیث هومبان، این- شوشیناک و کیریپیشا را نام برد.<sup>۷</sup> در عیلام این شوشیناک همراه با اِآ (ان‌کی)<sup>۸</sup> و انزگ نیز تثلیثی دیگر را تشکیل می‌دادند.<sup>۹</sup> پژوهشگران تثلیث این شوشیناک، ایشمکراب و لاگامال را قدیمی‌تر می‌دانند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. این تثلیث مشابه سه‌گانه مهر، سروش و رشن زردشتی بوده است.<sup>۱۰</sup>

1. Vallat, F., p.340.

۲. صراف، محمدرحیم، ص ۱۳۷.

۳. الهه سومری با عنوان مادر- الهه در طی هزاره سوم پ.م میان عیلامی‌ها مقامی بلند یافت و در طی هزاره دوم پ.م هومبان جای او را گرفت، اما در دوره عیلام نو بخشی از اهمیت پیشین را دوباره به دست آورد.

نک: لیک، گوندولین، فرهنگ اساطیر شرق باستان، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۸۹ش، صص ۸۸-۸۹.

۴. هومبان القاب «نگهدارنده»، «خدای توانا»، «خدای بزرگ» و «خدای خدایان» دارد. نک:

Hinz, W., *Das Reich Elam*, Stuttgart, 1962, p.105.

۵. خدای خوشبخت و روشنی‌بخش. نک: صراف، محمدرحیم، ص ۷۵.

6. Vallat, F., p.336.

۷. Kiririša یا مادر خدایان لیان (بوشهر فعلی). نک: صراف، محمدرحیم، ص ۹۶.

۸. خدای آب‌ها. نک: صراف، محمدرحیم، ص ۸۲.

9. Black, J. & Green, A., p.66.

۱۰. این شوشیناک و مهر، ایشمکراب یا ایشمکراب (Išme-karāb) و سروش، و همچنین لاگامال و رشن قابل مقایسه‌اند. سروش و ایشمکراب هر دو با شنیدن و استماع مرتبط‌اند، و لاگامال و رشن با مفهوم عدالت پیوند دارند. البته تاورینه این دو گروه را مشابه نمی‌داند، ولی استیو و گاش شباهت‌های میان این دو گروه را نشانگر تأثیر فرهنگ عیلامی بر فرهنگ ایرانی یا شاید برعکس می‌دانند. نک:

### این شوشیناک

این شوشیناک (بیشتر به صورت in-šu-ši-na-ak و همچنین in-su-uš-na-ak و گاهی به صورت in-šu-uš-na-ak) به سومری nin-sušinak (خدای شهر شوش، آقای شوش)، به اکدی <sup>D</sup>NIN-MUŠ-EREN یا <sup>D</sup>MUŠ-EREN و ندرتاً به صورت <sup>D</sup>MUŠ-ŠEŠ یا <sup>D</sup>MUŠ-ŠEŠ آورده شده است.<sup>۱</sup> با این که نام این شوشیناک ریشهٔ سومری دارد، اما خدای محلی یا عیلامی است. شاید نام این شوشیناک در روزگاری که دشت شوشان به سیطرهٔ سومری‌ها درآمد، از نام سومری نین شوشیناک («سرور شوش») گرفته شده باشد<sup>۲</sup> و یا شاید نشان از نفوذ سومری‌ها بر عیلام دارد.<sup>۳</sup>

نوشته‌های برجای مانده از عیلام حاکی از آن است که این شوشیناک از ابتدا تا پایان تاریخ سیاسی عیلام مورد پرستش بوده است. او در شوش و اطراف آن، و سپس در تمام عیلام محبوبیت یافت و از مقام ششم (در میان ۳۷ خدا در کتیبه حیت یا معاهدهٔ نرام‌سین) به مقامی پس از هومبان صعود کرد.<sup>۴</sup> او برای اکثر پادشاهان عیلامی و مردم مهم‌ترین ایزد بود<sup>۵</sup> و از قدیمی‌ترین زمان‌ها می‌توان قدرت و اهمیت این شوشیناک را برای همهٔ عیلامی‌ها از پایین‌ترین قشر مردم تا شاه مشاهده کرد.<sup>۶</sup>

در عهدنامهٔ عیلام یا کتیبهٔ حیت، این شوشیناک همراه با هومبان و کیریریشا تثلیث استواری را می‌سازد که در رأس ایزدستان عیلامی قرار دارد.<sup>۷</sup> در سنگ‌افراشته‌ای از جنوب

Steve, M. J., & Gasche, H., "L'accès à l'au-delà, à Suse", *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre. Études offertes en hommage à Agnès Spycket*, H. Gasche and B. Hrouda (eds.), Neuchâtel – Paris, 1996, pp.346-347; Kellens, J., "L'âme entre le cadaver et le paradis", *JA* 283, 1995, p.25; Tavernier, J., p.483; Steve, M. J., & Gasche, H., p.347; Potts, D. T., 2012, p.47.  
1. Hinz, W., "Inšušinak, *RIA* 5, Berlin, 1976-1980, p.117.

۲. هیتس، والتر، *شهریاری/ایلام*، ترجمهٔ پرویز رجبی، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۵۵.

۳. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۱.

۴. صراف، محمدرحیم، ص ۷۲؛ هیتس، والتر، ص ۸۷.

۵. کخ، هایدمری، «خداشناسی و پرستش در عیلام و ایران هخامنشی»، ترجمهٔ نگین میری، *باستان پژوهی*،

س ۵، ش ۱۱، ۱۳۸۲ش، ص ۴۱.

۶. همان، ص ۴۲.

۷. هیتس، والتر، ص ۵۵.



ارگ شوش، نام او پس از هومبان و کیریریشا آمده است و مقام سوم را دارد.<sup>۱</sup> این خدا از بدو ظهور قدرت عیلام با مقامی رفیع پرستیده می‌شد و بر روی آجرنبشته‌ها، سنگ‌افراشته‌ها، گل‌نوشته‌ها، کلون در و اشیایی از این دست نام او آمده است.<sup>۲</sup> اما با این که او تقریباً در تمام دوره‌ها مورد پرستش بود، هرگز در صدر جای نگرفت. جایگاه او همواره پس از بینیکیر، هومبان و کیریریشا بود<sup>۳</sup> و هرگز به مقام اول در مجمع خدایان عیلام دست نیافت.<sup>۴</sup> البته گاهی نیز مقام دوم بعد از هومبان و قبل از کیریریشا را به دست آورد.<sup>۵</sup> به نظر نظر مجیدزاده،<sup>۶</sup> اینشوشیناک به دلایل سیاسی بر دیگر خدایان برتری یافت، اما به لحاظ دینی خدای هومبان پیشرو بود.

این شوشیناک خدای پیروزی بود<sup>۷</sup> و برای یاری در جنگ فرا خوانده می‌شد، اما هرگز خدای کل عیلام نشد. او تقریباً همیشه «خدای حامی شاه» و مانند هومبان «خدای بزرگ» و «حامی بزرگ» بود. این شوشیناک «حامی شهر ما»، «خدای من»، «فرمانروای من»، «نیای من»، «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» نیز خوانده می‌شد و به ندرت «خدای طوفان»، «خدای باروری» و «خدای جنگ» نیز به شمار می‌رفت.<sup>۸</sup> در واقع این شوشیناک در جریان ارتقاء خود پیوسته القاب والایی می‌گرفت. او از ابتدا برای مردم عامی «پدر ضعیفان» بود. شاهان عیلام او را «شاه خود» و یا «شاه خدایان» می‌نامیدند. این شوشیناک با این لقب به بالاترین مرتبه صعود کرد. سندی از سده سیزدهم پ.م، هومبان و این شوشیناک را «شاهان خدایان» می‌نامد. سپس پادشاهان بعدی عیلام به خود لقب «خادم محبوب این شوشیناک» دادند. عناوینی که به این شوشیناک اختصاص داشت، در سده دوازدهم پ.م، در زمان

1. König, F. W., *Die Elamischen Königsinschriften*, Germany, Biblio Verlag, 1977, p.106, 47, §1.

2. Hinz, W., "Inšušinak", *RIA*, 5, Berlin, 1976-1980, p.117.

3. Ibid, p.118.

۴. صراف، محمدرحیم، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۵۸.

7. Hinz, W., "Persia c. 2400-1800", *The Cambridge Ancient History*, I. E. S. Edwards & C. J. Gadd & N. G. L. Hammond (eds), vol. 1, Part 2, Cambridge, 1993, p.669.

۸. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۸.

شیلهاک این شوشیناک به اوج خود رسید، چندان که او این شوشیناک را این گونه می‌نامید: «سرور بزرگ، سرور شهر والای من، نعمت‌بخش معبد بزرگ، حامی و پرستار همه، که نامش را به ما داد». حتی در سده هشتم پ.م هم این شوشیناک با نام «پشتیان خدایان آسمان و زمین» ستایش شده است.<sup>۱</sup> لازمه اقتدار شاهان تأییدیه و مشروعیت‌بخشی از سوی این-شوشیناک بود.<sup>۲</sup> همچنین شاه شوش لقب «چوپان این شوشیناک» را داشت.<sup>۳</sup> حتی گفته شده شده که این شوشیناک حکمرانی چهار منطقه را به شاه اوان اهدا کرد.<sup>۴</sup> پوزوراین شوشیناک در سنگ‌نبشته‌ای می‌گوید که این شوشیناک چهار منطقه را برای فرمانروایی به او سپرده است.<sup>۵</sup>

به نظر می‌رسد که اوج شکوفایی باور به این شوشیناک در زمان اونتاش‌ناپیریشا بوده است.<sup>۶</sup> البته اعتقاد به این شوشیناک تا زمان هخامنشیان ادامه یافت.<sup>۷</sup> کخ می‌گوید که در زمان زمان هخامنشیان این شوشیناک دیگر پرستش نمی‌شد، چون دیگر در این دوره اقتداری نداشت و هومبان دوباره قدرت یافت و قدرتش را با خدای عدد<sup>۸</sup> تقسیم کرد.<sup>۹</sup> اما هنکلمن هنکلمن بر این نظر است که شاهان هخامنشی آیین این شوشیناک را حمایت می‌کردند و موقعیت او بسیار شبیه اهورامزدا بود.<sup>۱۰</sup>

بسیاری از شاهان عیلامی در نبشته‌های خود از این شوشیناک یاد کرده‌اند که نام برخی از آنها چنین است: حیت، پوزوراین شوشیناک، سیوپالاروهوپک<sup>۱۱</sup>، تپتی‌آهار، هومبان‌نومنا، اونتاش‌ناپیریشا، شوتروک‌ناهوئنه<sup>۱۲</sup> اول، کوتیرناهوئنه، شیلهاک این شوشیناک اول،

Hinz, W., "Inšušinak", p.119.

۱. هیتس، والتر، ص ۵۶؛ نیز:

۲. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۸.

3. Diakonoff, I. M., "Elam", *The Cambridge History of Iran*, Ilya Gershevitch (ed.), Cambridge, 1985, vol. 2, p.12.

4. André-Salvini, B. & Salvin, M., *Réflexions sur Puzur-Inšušinak*, *Iranica Antiqua*, 24, 1989, p.70.

5. Ibid, p.59.

۶. صراف، محمدرحیم، ص ۷۲.

۷. لیک، گوندولین، ص ۸۲.

Bienkowski, P. & Millard, A., p.1.

۸. تجسم طوفان، نک:

۹. کخ، هایدمری، ص ۴۲.

10. Henkelman, W., *The Other Gods Who Are*, Leiden, 2008, p.60.

11. Siwe-palar-huhpak

هو تولودوش این شوشیناک، شوتروک ناهونتته دوم، هالوتوش این شوشیناک، تپتی هومبان این - شوشیناک و آتاهامیتی این شوشیناک.<sup>۱</sup> حتی آشوربانیپال، ویرانگر عیلام نیز در شرح خود از تخریب شوش، این شوشیناک را این گونه وصف می‌کند: «او خدایی پر رمز و راز بود که در مکانی پوشیده و پنهان به سر می‌برد، آن جا که کسی نمی‌دید آنچه را وجود الهی او می‌کرد».<sup>۲</sup> از آثاری که از شاهان عیلامی باقی مانده است، می‌توان به چند مورد به مثابه شاهد اشاره کرد. از کوتیک این شوشیناک یا پوزور این شوشیناک نوشته‌های دو زبانه اکدی - عیلامی بر جای مانده است.<sup>۳</sup> او در هنگام اهدای کلون دری از این شوشیناک یاد می‌کند و آن را به این خدا تقدیم می‌نماید و او را خدای آسمان و خدای بزرگ می‌خواند.<sup>۴</sup> پوزور این شوشیناک در ساخت و سازهای خود نیز از این شوشیناک یاد می‌کند<sup>۵</sup> و به نوازندگان دستور داده است که در مقابل دروازه‌های معبد این شوشیناک بنوازند و روزانه گوسفندی قربانی شود.<sup>۶</sup>

در دو تکه از یک لوح عیلامی که از شوش به دست آمده است، از سوکل مخ سیوپالارهوهپیک به استمداد او از این شوشیناک اشاره شده است.<sup>۷</sup> او در قرن هجدهم پ.م. بر دو تکه لوح گلی شوش، این شوشیناک را خدای ارگ شوش می‌نامد که برای او حیوانات را قربانی می‌کند و تمنا دارد که دعای او را بشنود.<sup>۸</sup> هومبان نومنا می‌گوید که این شوشیناک

۱. صراف، محمدرحیم، ص ۵۳.

۲. هیتس، والتر، ص ۵۶.

3. Harper, P. O., Aruz, J. & Tallon, F., *The Royal City of Susa (Ancient Near Eastern treasures in the Louvre)*, New York, 1993, p.87.

4. Hinz, W., "Eine Neugefundene Altelamische Silbervase", *Altiranische Funde und Forschungen*, 27, Berlin 1969, p.8.

در کتیبه‌ای خطاب به از این شاه نوشته شده است: «به خدای این شوشیناک، سرور، پوزور این شوشیناک، فرماندار شوش، نایب‌السلطنه سرزمین عیلام، پسر شینپی‌هیش‌هوک کلونی مفرغی [و] چوب سدر تقدیم کرد». نک:

Hinz, W., "Problems of Linear Elamite", *Journal of the Royal Asiatic Society*, London, 1975, p.109.

5. André-Salvini, B. & Salvin, M., p.65.

6. Hinz, W., "Eine . . .", p.68.

7. Boda, M. J. & Novotny, J., "Appendix 2: Catalogue of Elamite sources", *From the Foundations to the Crenellations*, Münster, 2010, p.485.

8. König, F. W., p.34, 3A+B, § 1-4.

پادشاهی شوش و انشان را به او اعطاء کرده است<sup>۱</sup> و سنگ‌افراشته دیگری از اونتاش ناپیریشا نیز به این شوشیناک تقدیم شده است.<sup>۲</sup>

شوتروک‌ناهونته بر پلاکی سنگی از عیلام اشاره می‌کند که به این شوشیناک خشت تقدیم کرده<sup>۳</sup> و در سنگ‌افراشته‌ای از شوش از حمل سنگ‌افراشته‌ای به انشان، و اهداء آن به به خدایان این شوشیناک و بالی‌پیتی<sup>۴</sup> یاد می‌کند.<sup>۵</sup> از شوتروک‌ناهونته آجرنشته‌ها، سنگ‌افراشته‌ها و کتیبه‌هایی به نام این شوشیناک به دست آمده و بر آجرنشته‌ای از شوش آن را به خدای این شوشیناک تقدیم کرده است.<sup>۶</sup> بر آجرنشته دیگری، او از ساخت تالار ستون‌داری برای این شوشیناک خبر می‌دهد تا بنا را حفظ کند.<sup>۷</sup> پادشاه بر سنگ‌افراشته‌ای از شوش خود را خادم محبوب این شوشیناک می‌نامد<sup>۸</sup> و می‌گوید سنگ‌افراشته‌ای را از پادشاهی ناشناس به فرمان این شوشیناک تصاحب می‌کند<sup>۹</sup> و به این شوشیناک، خدای بخشنده سلامتی و تندرستی، تقدیم می‌کند.<sup>۱۰</sup> بر سنگ‌افراشته نرام‌سین که شوتروک‌ناهونته اول آن را با خود به شوش آورد<sup>۱۱</sup> و متنی به آن افزود، نوشته شده که او خادم محبوب این شوشیناک است<sup>۱۲</sup> و این خدا به او فرمان داد تا سیپار را شکست دهد<sup>۱۳</sup> و شاه نیز آن سنگ‌افراشته را به این شوشیناک تقدیم کرد.<sup>۱۴</sup> از او همچنین کتیبه‌ای به دست آمده است که شرح می‌دهد چگونه مناطقی را فتح، و غنائم آن را به این شوشیناک تقدیم کرده است.<sup>۱۵</sup>

۱. پاتس، دنیل تی، ص ۳۲۶.

2. Harper, P. O. & Aruz, J. & Tallon, F., p.10.

3. Boda, M. J. & Novotny, J., p.499.

۴. Balippiti: خدایی بود که از دوره شوتروک‌ناهونته اول ظهور کرد و مختص عیلامی‌ها بود. نک: صراف،

محمدرحیم، ص ۱۳۵.

König, F. W., pp.74-75, § 68.

۵. صراف، محمدرحیم، ص ۱۱۳؛ نیز:

68.

6. König, F. W., pp.71, 17, §3.

7. Ibid, pp.72, 18, §3-4.

8. Ibid, pp.73, 20, §1.

9. Ibid, pp.74, 20, §3.

10. Ibid, pp.75, 20, §7.

11. Ibid, pp.76, 22, §3.

12. Ibid, pp.76, 22, §1.

13. Ibid, pp.76, 22, §2.

14. Ibid, pp.76, 22, §5.

15. Ibid, pp.77, 23-24c.

شوتروک ناهونته نقل می‌کند که شاهان گذشته جایی را که چوب‌های برگزیده در آنجا پیدا نمی‌شد نمی‌شناختند و او از اینشوشیناک خواست تا آن محل را به او بنمایاند و اینشوشیناک دعای او را اجابت کرد و شاه در آنجا درختکاری کرد. از آنجا چوب به شوش آورد و به معبد اینشوشیناک تقدیم نمود.<sup>۱</sup>

کوتیرناونته نیز آجرهای پخته در نمازخانه بیرونی معبد اینشوشیناک نهاد<sup>۲</sup> و خود را را خادم محبوب اینشوشیناک شمرد و از او خواست از ساخته‌هایش محافظت کند.<sup>۳</sup> همچنین کتیبه متفاوتی از شیلهاک اینشوشیناک اول در نزدیکی چغازنبیل به دست آمده است که در آن، وی از خدایان ناپیریشا<sup>۴</sup> و اینشوشیناک استمداد می‌طلبد.<sup>۵</sup> از شوش ماکت مفرغی سیت‌شمشی (طلوع آفتاب)، آجرهای کتیبه‌دار، سرستون و سنگ‌افراشته‌هایی از شیلهاک اینشوشیناک به دست آمده که از اینشوشیناک یاد می‌کند.<sup>۶</sup> این پادشاه بیش از همه شیفته اینشوشیناک بود و از او یاری می‌جست. از این رو، بیشتر نوشته‌های شیلهاک اینشوشیناک به این خدا تقدیم شده است: «سرور بخشایشگری که نامش را به من داده است».<sup>۷</sup> شیلهاک اینشوشیناک بر آجرنشته‌ای از معبد اینشوشیناک شوش نیز خود را خادم اینشوشیناک می‌خواند<sup>۸</sup> و بر کتیبه‌ای از شوش خدای اینشوشیناک را خدای بزرگ، خدای ارگ معابد خدایان، خدای حامی و خالق همه چیز می‌داند.<sup>۹</sup> او همچنین بر یکی از سنگ‌افراشته‌هایش می‌گوید که هرچه از این خدا غارت شده بود پس گرفت.<sup>۱۰</sup>

۱. کمرون، جورج گلن، *ایران در سپیده‌دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۱ش، ص ۸۱.

۲. پاتس، دنیل تی، ص ۳۳۷.

3. König, F. W., pp.84, 30, §1.

۴. ناپیریشا و اینشوشیناک به جای یکدیگر نیز به کار می‌رفتند و در برهه‌ای از زمان اندیشه‌نگار ناپیریشا همچون خدای بزرگ (DINGIR.GAL) نوشته می‌شد و در شوش اینشوشیناک خوانده می‌شد. نک:

de Miroshedji, P., "Le dieu Elamit Napirisha", *Revue d'assyriologie et d'archeologie Orientale*, LXXIV/2, 1980/1981, p.25.

۵. گنجوی، سعید، «سنگ‌نوشته ایلامی»، *پیام باستان‌شناس*، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۴ش، ص ۶۲.

6. Hinz, W., *Das Reich Elam* (Urban-Bucher 82), Stuttgart, 1964, p.23.

۷. هینتس، والتر، ص ۱۴۹.

8. König, F. W., pp.86, 34, §1.

9. Ibid, pp.96, 44a-b.

۱۰. پاتس، دنیل تی، ص ۳۷۴.

شوتروکناهوئنه دوم بر لوحی گلی از شوش خود را خادم محبوب این شوشیناک می‌نامد و اعتراف می‌کند که این شوشیناک او را قدرتمند کرد.<sup>۱</sup> تپتی هومبان این شوشیناک نیز پیکره‌ای برای این خدا ساخته است.<sup>۲</sup> بر نقش برجسته عیلامی از شوش با صحنه بار عام آتاهامیتی این شوشیناک او خود را خادم این شوشیناک می‌خواند.<sup>۳</sup>

در نفرین‌های کتیبه‌های عیلامی نیز این شوشیناک نقش مهمی داشت و نفرین‌ها به نام او بودند.<sup>۴</sup> برای نمونه، در چغازنبیل اونتاش ناپیریشا نوشته است که هر که به بنا آسیبی برساند، گرز مجازات هومبان، این شوشیناک و کیریریشا بر او فرود آید و زیر آفتاب فرزندی نداشته باشد.<sup>۵</sup> پوزوراین شوشیناک بر مجسمه خود نفرین این شوشیناک، ناهوته و نرگال را نهاده است.<sup>۶</sup> پوزوراین شوشیناک در نفرین به کسانی که بناهای یادبود او را خراب کنند، از این شوشیناک و خدایان دیگر استمداد می‌جوید.<sup>۷</sup> مجسمه ناپیراسو از نیایشگاه نینهورسگ شوش<sup>۸</sup> نیز حاوی نفرین‌نامه با نام خدایانی همچون این شوشیناک است.<sup>۹</sup>

شاهان عیلامی، به ویژه از دوره عیلام میانه تا پایان دوره عیلامی نو، معابد متعددی برای خدایان خود ساختند یا مرمت کردند که از تعداد زیادی از آنها هیچ اثری به جز اشاره‌ای در کتیبه‌ای باقی نمانده است،<sup>۱۰</sup> یا اثری هست و هنوز به دست نیامده است. در میان خدایان، این شوشیناک سهم بزرگی از معابد داشت<sup>۱۱</sup> و معابد این شوشیناک دارای

۱. صراف، محمدرحیم، ص ۷۰.

2. König, F.W., pp.169, 79.

Ibid, pp.169, 26, 87.

۳. صراف، محمدرحیم، ص ۵۶؛ نیز:

۴. در جهان باستان نفرین بر دشمنان در کتیبه‌ها امری رایج بود. این نفرین‌ها را در بسیاری از مناطق می‌توان دید که معمولاً از سوی شاه به دشمن یا نابودگر اثری بود که شاه می‌ساخت، تا آن دشمن دچار هلاکت و فلاکت گردد. نفرین در عیلام و سایر سرزمین‌های روزگار باستان سلاح مؤثری بود و مقامی معادل دعا به درگاه ایزدان داشت. کمرون، جورج گلن، صص ۵۷-۵۸.

۵. هیتس، والتر، صص ۱۳۲-۱۳۳.

۶. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۴.

۷. کمرون، جورج گلن، ص ۳۳.

8. Harper, P. O., Aruz, J. & Tallon, F., p.132.

9. König, F. W., pp.69-71.

10. Vallat, F., p.338.

11. Boda, M. J. & Novotny, J., p.480.

تزئینات، قربانگاه و نقوش برجسته دیواری و آجرهای لعابدار بودند.<sup>۱</sup> البته این گونه به نظر می‌رسد که این شوشیناک معبدی در خارج از شوش و چغازنبیل نداشت.<sup>۲</sup> به دلیل آن که رویکرد این مقاله با معابد این شوشیناک ارتباط مستقیمی ندارد، توضیح و توصیف این معابد آورده نمی‌شود.

### این شوشیناک و قضاوت در جهان زیرین

در عیلام خدایانی وجود داشتند که به بخشیدن زندگی و افزایش عمر انسان‌ها و همچنین ستاندن جان و بدرقه مردگان به جهان زیرین مربوط می‌شدند. مهرهای استوانه‌ای بسیاری در چغازنبیل به دست آمده که موضوع نقوش روی آنها زندگی بخشیدن خدایان است. شاهان عیلامی معتقد بودند که ناپیریشا و این شوشیناک آنان را آفریده‌اند. کتیبه‌های پیشکش شاهان نیز نشان می‌دهد که شاهان معبد می‌ساختند تا خدایان از زندگی و خاندان آنان محافظت کنند. شاهان همچنین درخواست زندگانی و حکومت طولانی و شاد می‌کردند.<sup>۳</sup>

همان گونه که پیشتر اشاره شد، منابع مکتوب با محتوای اطلاعات دقیق از باورهای عیلامیان درباره جهان پس از مرگ در دست نیست. مدارک باستان‌شناختی نیز اندک است، پس بحث در این مورد دشوار است.<sup>۴</sup> جهان پس از مرگ عیلام از بین‌النهرین قابل تحمل‌تر تر بود.<sup>۵</sup> مرگ در عیلام اهمیت ویژه‌ای داشت و با اینکه خدایان متعدد به آیین‌های مرگ مربوط می‌شدند، در این راستا سه خدای این شوشیناک و دو زیردستش، ایشمکراب و لاگامال از همه مهم‌تر بودند.<sup>۶</sup> ایشمکراب اکدی و به معنی «او به دعاهای ما گوش سپرده» است و احتمالاً بر اثر نفوذ فرهنگی اکدی‌ها به عیلام وارد شده بود، اما در آنجا حق توطئن یافت.<sup>۷</sup> لاگامال نیز الهه‌ای است که همراه الهه ایشمکراب مردگان را در قبر به حضور

۱. مجیدزاده، یوسف، ص ۱۰۱.

2. Potts, D. T., "Elamite Temple Building", *From the Foundations to the Crenellations*, M. J. Boda & J. Novotny (eds), Münster, Ugarit-Verlag, 2010, p.63.

3. Vallat, F., p.339.

4. Tavernier, J., p.489.

5. Steve, M. J., & Gasche, H., p.334.

6. Vallat, F., p.339.

۷. هیتس، والتر، ص ۵۷.

می‌پذیرد و سپس هر دوی این خدایان مردگان را به نزد قاضی، این شوشیناک، می‌برند تا حکم خود را صادر کند.<sup>۱</sup> در بابلی کهن از لاگامال همراه ایشمکراب در متنی تدفینی یاد شده، اما در بسیاری از متون قضایی شوش نام ایشمکراب بدون لاگامال یاد شده است.<sup>۲</sup> بر گل‌نشته‌ای از قبری در شوش آمده است که ایشمکراب و لاگامال مردگان را در دوزخ می‌پذیرند و آنان را نزد این شوشیناک می‌برند تا حکمشان را صادر کند.<sup>۳</sup> در الواح شوش نمادهای قضاوت دیده می‌شوند؛ ایشمکراب «پیشاپیش گوش می‌دهد»، لاگامال «ترحم‌کننده» است و این دو مانند وکیل و دادستان عمل می‌کنند؛<sup>۴</sup> ایشمکراب به معنی «او می‌شنود»، و لاگامال به معنی «(کسی که) ترحم ندارد» است.<sup>۵</sup>

مردگان را این شوشیناک و معاونان وی ایشمکراب و لاگامال با ترازو محاکمه می‌کردند.<sup>۶</sup> ایشمکراب در دوران آشور قدیم و میانه یکی از هفت خدای قضاوت و قابل قیاس با شمش بود، ولی لاگامال خدای واقعی جهان زیرین به شمار می‌آمد.<sup>۸</sup> البته به گفته والا، کیریریشا، اوپورکوپک<sup>۹</sup> و شاید روحوراتیر، خدای خورشید<sup>۱۰</sup> و پیمان،<sup>۱۱</sup> و تپتی<sup>۱</sup> را نیز

1. Hinz, W., *Das Reich Elam*, p.39.

2. Lambert, W. G., "Lāgamāl", *RIA*, 6, 1980/1981, p.419.

3. Hinz, W., *Das Reich Elam*, p.39.

4. Steve, M. J., & Gasche, H., p.346.

۵. همکاری میان خدایان در قضاوت روان در سایر باورهای باستانی نیز دیده می‌شود. در مصر ۴۲۰ قاضی به اوزیریس در قضاوت متوفی کمک می‌کردند؛ در بین‌النهرین گاه خدای نانسوئن (Nanna-suen) یا سین قاضی جهان مردگان بود، همان گونه که شمش، خدای خورشید، خدای قضاوت در جهان زنده‌ها محسوب می‌شد؛ در عین حال انونکی‌ها هفت قاضی بودند که بر مردگان نظارت داشتند و در هنگام قضاوت روان حاضر بودند؛ بابلی‌ها بر این هفت قاضی قربان می‌دادند تا بر آنها بیماری نیاورند و به آنها ترحم کنند. نک:

6. Tavernier, J., p.483; Kleveta, A., "Le judgment infernal dans les croyances Babylonniennes", *Archiv Orientální*, XVII, 1949, p.380; Penglase, C., p.193; Kleveta, A., p.378; Penglase, C., p.193.

۷. گراپ، جی.، «مراسم تطهیر مذهبی ایلامی»، ترجمه محمدرحیم صراف، میراث فرهنگی، ش ۸ و ۹، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴.

8. Tavernier, J., p.481.

9. Upurkupak

۱۰. مجیدزاده، یوسف، ص ۵۲.

11. Vallat, F., p.336.



نیز می‌توان با مرگ مرتبط دانست.<sup>۲</sup> گریو- سوزینی ناپیریشا، کیریریشا و سوهسیپا<sup>۳</sup> را نیز با جهان زیرین مربوط می‌داند و کیریریشا را نیز به گروه این شوشیناک و ایشمکراب و لاگامال می‌افزاید.<sup>۴</sup> به نظر تاورنیه، هومبان و ناپیریشا نیز با جهان زیرین ارتباط داشتند.<sup>۵</sup> البته شاید این شوشیناک در همه عیلام خدای دنیای زیرین نبود، بلکه فقط در شوش سرور جهان سفلی به شمار می‌رفت و در شهرهای دیگر خدایان دیگری این مقام را داشته‌اند، چنانکه کیریریشا در بوشهر یا لیان، و اوپورکوپک در چغاپهن بوده‌اند.<sup>۶</sup>

در عیلام مرگ مقدمه ورود به جهان سفلی بود و دروازه‌هایی نیز که در برخی سازه‌ها می‌ساختند، احتمالاً نماد ورود به دنیای مردگان بودند. گاهی کیریریشا «بانوی زندگی، کسی که بر دروازه و نیایشگر تسلط دارد» نامیده می‌شد و خدایان مرتبط با دنیای زیرین مانند این شوشیناک، ایشمکراب، لاگامال و ناپیریشا کسانی بودند که دروازه‌ها را به نام آنها می‌نامیدند. پوزوراین شوشیناک برای دروازه این شوشیناک صبح و شب گوسفند قربانی می‌کرد.<sup>۷</sup> گریو- سوزینی نیز دروازه‌های ویژه این شوشیناک، کیریریشا، ایشمکراب و لاگامال را دارای ماهیت تدفینی می‌داند،<sup>۸</sup> اما تاورنیه دلایل کافی برای این موضوع نمی‌یابد.<sup>۹</sup> به نظر تاورنیه شاید بیشه، طبق گفته آشوربانیپال، همان جایگاه قبور بوده است که اکثر معابد آن متعلق به این شوشیناک و تعدادی هم از آن ایشمکراب، کیریریشا، لاگامال، ناپیریشا و سوهسیپا بودند.<sup>۱۰</sup> البته هنگامی که چندین مطمئن نیست که بیشه با مراسم تدفین ارتباط داشته باشد و منظور آشوربانیپال از این که به بیشه‌ها وارد شده و قبور پادشاهان عیلام را خراب کرده است، دو عمل مجزاست که لزوماً یکی پس از دیگری روی نداده‌اند. همچنین

۱. از عنوان او اطلاعات بیشتری در دست نیست و هیچ اثر معماری از او کشف نشده است. صراف، محمدرحیم، ص ۱۱۱.

2. Vallat, F., p.339.

3. Suhsipa

4. Grillo-Susini, F., "Le monde d'en bas en Susiane", *RA*, 95, 2001, p.141.

5. Tavernier, J., p.482.

6. Stolper, M. W., & Wright, H. T., "Elamite Brick Fragments from Chogha Pahn East and Related Fragments", *Contribution à l'histoire de l'Iran: mélanges offerts à Jean Perrot*, F. Vallat (ed.), Paris, 1990, pp.158-161.

7. Vallat, F., p.340.

8. Grillo-Susini, F., p.142.

9. Tavernier, J., p.474.

10. Ibid, p.473.

خدایانی نیز همچون ایشمکراب، مَنزَت شیموت و سوهسیپا که بیشه دارند، لزوماً با جهان زیرین ارتباط ندارند.<sup>۱</sup>

واژه *haštu* که در متون اکدی شوش آمده است، محل معرفی مردگان به این-شوشیناک و محل زندگی این رب‌النوع است.<sup>۲</sup> فرد متوفی خود را به این شوشیناک معرفی می‌کرد و سرنوشتش تعیین می‌شد. این صحنه در شماری از مهرها آمده و به «صحنه معرفی» معروف است.<sup>۳</sup>

در قبور به دست آمده از کاخ داریوش در شوش از زمان سوکل مخ متنی یافت شده که در آن نوشته شده است ایشمکراب و لاگامال در جلو می‌روند و «این شوشیناک در گودال یا قبر قضاوت را انجام می‌دهد. او مقابل ترازو خواهد ایستاد و حکم خود را اعلام می‌کند». پس از آنکه این شوشیناک حکم داد، دوباره حکم به شکل رسمی از سوی ایشمکراب و لاگامال اعلام می‌شود.<sup>۴</sup> در واقع عیلامیان بر این باور بودند که روح به مراسم

۱. سرهایی با اندازه طبیعی از گل در کنار سر متوفی در قبوری از شوش و هفت تپه پیدا شده که در خاور نزدیک منحصر به‌فرداند؛ آلوارز-مون با توجه به اطلاعات نسبتاً اندک از دین عیلامی‌ها با احتیاط می‌گوید که شاید این سرهای گلی برای محافظت و همراهی متوفی در سفر به جهان زیرین باشند، که بر اساس کتیبه‌های تدفینی عیلامی جایی خوفناک و عمیق و تاریک بوده است. نک:

Henkelman, W., p.443; Álvarez-Mon, J., "Elamite Funerary Clay Heads", *Near Eastern Archaeology (Archaeology in Iran)*, 68/3, 2005, pp.114, 121.

۲. به نظر گریو-سوزینی شاید زیگورات با جهان پس از مرگ ارتباط داشته باشد و *haštu* نیز که گاهی مفهوم «قبر» دارد، با معبد سفلی زیگورات مربوط باشد. بدین ترتیب زیگورات مرتبط با تدفین است. نک:

Grillot-Susini, F., pp.142, 144.

3. Vallat, F., p.339.

۴. اینها متون تدفینی یا شاید از متن‌های اسطوره‌ای بوده‌اند. تاورنیه از بوترو نقل می‌کند که این گونه متون برای راهنمایی متوفی در جهان دیگر نوشته می‌شدند. نک:

Tavernier, J., p.476; Sceil, V., "Textes funéraires", *RA*, 13, 1916, p.166; Bottéro, J., "Les inscriptions cuneiformes funéraires", *La mort, les morts dans les sociétés anciennes*, G. Gnoli & J. P. Vernant (eds), Cambridge, 1982, pp.393-401; André-Salvini, B., "Funerary Tablet", *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, P. O. Harper, J. Aruz & F. Tallon (eds), New York, 1992; Steve, M. J. & Gasche, H., pp.344-345; Carter, E., "Landscapes of Death in Susiana During the Last Half of the 2nd Millennium", *Elam and Persia*, J. Álvarez-Mon & M. B. Garrison (eds), Winina Lake, 2011, pp.47-48; Tavernier, J., p.478.

«وزن کردن روح» توسط ایشمکراب و لاگامال هدایت می‌شد و این شوشیناک نظر خود را در آن مراسم اعلام می‌کرد.<sup>۱</sup> روایات مربوط به وزن کردن روح در بین‌النهرین نیامده،<sup>۲</sup> اما در عیلام به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup> البته از جزئیات این موضوع اطلاعاتی در دست نیست، اما چنین به نظر می‌رسد که عیلامی‌ها اعتقاد داشتند که شخصی با عنوان وزن‌کننده<sup>۴</sup> وجود داشته است. به نظر تاورنیه، وزن‌کننده نه اینشوشیناک، نه ایشمکراب نه لاگامال است،<sup>۵</sup> اما به نظر بوترو وزن‌کننده معادل اینشوشیناک بوده است.<sup>۶</sup> این گونه مراسم وزن کردن با مضمونی مشابه در مصر نیز دیده می‌شود و در قضاوت متوفی نقش کلیدی داشته است و حتی وارد ادبیات توراتی نیز شده است. در مصر معتقد بودند که این قلب انسان است که وزن می‌شود. البته این مضمون نمی‌تواند مستقیماً از مصر به فرهنگ عیلام وارد شده باشد و بسیار عجیب است که چنین روایتی در بین‌النهرین رایج نبوده است. پس به نظر تاورنیه، این مضمون در عیلام به شکلی جدا از تمدن‌های دیگر وجود داشته است.<sup>۷</sup> نزد عیلامی‌ها در جهان پس از مرگ متوفی خود را در برابر اینشوشیناک به خاک می‌افکند و اینشوشیناک سرنوشت متوفی را تعیین و روانش را وزن می‌کرد. همه روان‌ها باید به داوری تن می‌دادند. همچنین از اینشوشیناک درخواست می‌شد که برای مردگان آب تهیه کند.<sup>۸</sup>

هیئتس معتقد است که اینشوشیناک خدای جهان مردگان عیلامی بود.<sup>۹</sup> آتاهامیتی اینشوشیناک بر سنگ‌افراشته شوش خود بزرگ‌ترین خدایان عیلام یعنی هومبان، کیریریشا و اینشوشیناک را به یاری می‌طلبد و اینشوشیناک را «خدای قبور یا آرامگاه‌ها» می‌خواند.<sup>۱۰</sup> این تنها موردی است که چنین لقبی به اینشوشیناک داده شده است:<sup>۱۱</sup> «من،

1. Tavernier, J., p.479.

2. MDP 18, pp.250-252.

3. Van der Stede, V., *Mourir au pays des deux fleuves: L'au-delà mésopotamien d'après les sources sumériennes et akkadiennes* (Lettres Orientales 12), Leuven, 2007, p.107.

4. mušeqqilu

5. Tavernier, J., p.483.

6. Bottéro, J., p.396.

7. Tavernier, J., p.483.

۸. لیک، گوندولین، ص ۹۴.

۹. هیئتس، والتر، ص ۵۷.

10. König, F. W., pp.173, 84.

۱۱. صراف، محمدرحیم، ص ۷۱.

این شوشیناک، پسر هوتران ت[پتی]، [ ] ؟ خدای بزرگ، و (ایزدبانو) کیریریشا، ؟ (خدای) این شوشیناک، خدای من، در دست؟ گرفتم و من [ ] و هوت از طریق (روی) اورتو شاه هالکاتاش برای پدرم تمام [کردم] ؟ [و]؟ برای (خدای) این شوشیناک، برای خدای آرامگاه مردگان، خدای من [او (یا من یا آنها؟) آن را دادند.].<sup>۱</sup> به نظر هیئتس، شاید کلید قدرت رمزآمیز این شوشیناک این است که او سرور قلمرو مردگان است و ایزدبانو ایشمکراب نزدیکترین دستیار این شوشیناک در جهان دیگر است.<sup>۲</sup> بنا بر این، شاید بتوان او را «خدای مردگان» یا «جهان زیرین» دانست.

در واقع این شوشیناک زندگی مردم را نمی‌ستاند، بلکه خدای راستی و عدالت و خدایی جنگجو بود.<sup>۳</sup> اما کارتر بر این نظر است که در سنگ‌افراشته هفت تپه به اربابه‌ای اشاره شده که به این شوشیناک مربوط است و برای انتقال اموات به جهان زیرین بوده است.<sup>۴</sup>

بر برخی گل‌نشته‌های به دست آمده از شوش<sup>۵</sup> نیز حکمرانی این شوشیناک و همراهی همراهی روان از سوی ایشمکراب و لاگامال در جهان پسین آمده است: «ایشمکراب و لاگامال در پیش روان می‌روند و این شوشیناک از داخل گور حکم می‌دهد».<sup>۶</sup>

بنابر این این شوشیناک مانند نرگال در بین‌النهرین در دوره‌ای خدای مردگان نیز بوده است.<sup>۷</sup> ظاهراً این شوشیناک، در دوره بابل قدیم رفته‌رفته نرگال را کنار زده و فرمانروای جهان مردگان شده است.<sup>۸</sup> نرگال سومری و اکدی نیز سرور مردگان در بین‌النهرین، و برادر نیورتاست که با این شوشیناک مشابه بود و به نظر می‌رسد که در عیلام این شوشیناک خویشکاری‌ها و نقش‌های هر دو برادر را به خود اختصاص داده و در نتیجه قدرت او به

1. König, F. W., pp.174, 86, §3-6.

۲. هیئتس، والتر، ص ۵۷.

3. Grillot-Susini, F., p.148.

4. Carter, E., p.52.

5. Sb 21854, Sb 21855.

۶. عبارت «این شوشیناک، از داخل گور، حکم می‌دهد» در گل‌نشته دیگری (S3-D252-E3III-B17) نیز تکرار می‌شود. نک:

S2-D251-E3II-B16) Steve, M. J. & Gasche, H., pp.334, 336. Ibid, pp.334, 336.

۷. صراف، محمدرحیم، ص ۷۱.

۸. هیئتس، والتر، ص ۵۸.

منزله سرور جهان زیرین افزایش یافته است.<sup>۱</sup> دومپروشجی می‌گوید که این شوشیناک با زمینی ارتباط دارد که آب‌های شیرین از آن می‌جهد.<sup>۲</sup> به نظر گریو- سوزینی نیز این شوشیناک خویشکاری آسومرواکدی را به خود گرفته است، اما آ در شوش فقط خدای برکت است.<sup>۳</sup> تاورنیه نیز معتقد است که انونکی خدای جهان زیرین بین‌النهرینی به ارواح خوشامد می‌گوید و قوانین جهان زیرین را آموزش می‌دهد و جای آنان را تعیین می‌کند.<sup>۴</sup>

در شوش فهرست شاهدها همیشه با خدای خورشید و این شوشیناک آغاز می‌شد. در مال‌امیر چنین فهرستی با نام خدای خورشید و روحوراتیر مزین بود. البته در هر دو جا رسم بود که به این شوشیناک سوگند بخورند، زیرا احتمالاً او خدای جهان زیرین بود. البته چنین متونی متعلق به دوره‌های متأخر تاریخ عیلام هستند ولی احتمالاً این خدا در دوره‌های قدیمی‌تر نیز آمده است.<sup>۵</sup> بنابر این، این شوشیناک در سراسر عیلام به خدای سوگند معروف شد و در محکمه معمولاً به نام این شوشیناک و ایشمکراب سوگند می‌خوردند. در واقع این- شوشیناک خدای شوش، خدای دنیای مردگان و خدای سوگند بود.<sup>۶</sup> در متنی معروف به «منازعه دو برادر» آمده است که هر طرف که بر نتیجه قضاوت ایرادی وارد کند، عقوبت هومبان و این شوشیناک بر او نازل شود و هر که آن سند را نابود کند، به فرمان این شوشیناک و ناهوته به شلاق عقوبت اینشکرب گرفتار شود.<sup>۷</sup> بنا به سندی حقوقی از حدود ۱۵۷۰ پ.م مربوط به استرداد قطعه‌ای زمین، فردی که از او شکایت شده به نام این شوشیناک و ایشمکراب از خود دفاع می‌کند و می‌گوید: «... بر طبق راه‌های حق<sup>۸</sup> که ایزد این شوشیناک و

۱. کخ، هایدمری، ص ۴۲.

2. de Miroschedji, P., "Le dieux Élamite au Serpent et aux eaux Jaillissantes", *Iranica Antiqua*, XVI, 1981, p.24.

3. Grillot-Susini, F., p.147.

4. Tavernier, J., p.478

5. Hinz, W., "Persia . . .", p.666.

۶. هیتس، والتر، ص ۵۷.

7. Hinz, W., *Das Reich Elam (Urban- Bucher 82)*, pp.84-85.

۸. در گل‌نشته‌های دیگر فقط نام این شوشیناک آمده است و ایزدان دیگر در مقام قانون‌گذار ظاهر نمی‌شوند. نزد مردم، منظور از «راه حق ایزدی» یا «روش‌های عدالت ایزدی» همان قانون‌گذاری روحانیان بود. راه حق تمام امور دنیوی مانند تقسیم ارث، خرید و فروش ملک، برداشت محصول، وام و پرداخت جریمه قردادها را نیز در بر می‌گرفت. این قانون از کهن‌ترین قوانین عیلامی است و عیلامی‌ها همه قوانین دنیوی را جزئی از قوانین ایزدی می‌پنداشتند که تا عیلام متأخر ادامه داشت؛ نک: هیتس، والتر، صص ۱۱۷-۱۱۸.

و ایزدبانو ایشمکراب نهاده‌اند...<sup>۱</sup> البته دعاوی مدنی عیلام بیشتر در پیشه معبد ناهونته برگزار می‌شد و این شوشیناک خدای قانون‌گذار و ناهونته مجری احکام بود.<sup>۲</sup> ناهونته خدای خدای قانون و تعیین‌کننده اوزان و مقادیر در عیلام نیز بود و دادگاه‌ها در معبد او در شوش برگزار می‌شدند.<sup>۳</sup> در اسناد حقوقی عیلامی نیز شهود تقریباً در اکثر مواقع به وسیله دو خدا هدایت می‌شدند: خدای خورشید یا ناهونته و این شوشیناک. به این ترتیب، آن دو سروران دنیای روی زمین و قلمرو مردگان بودند. در عهدنامه نرام‌سین مکرراً آمده است: «شاه به ناهونته وفادار است؛ شاه بنده این شوشیناک است». این تأکیدی است بر نقش دوگانه خدایانی که ضامن قانون هستند. همگان تا هنگامی که در روشنایی زمین باشند، موظف به بندگی خدای خورشید هستند، اما زمانی که قدم در قلمرو اشباح می‌گذارند، بنده داور مردگان، این شوشیناک، می‌شوند.<sup>۴</sup> کسی که شهادت دروغ می‌دهد کیتین یا نیروی نگهبان و قانونی ایزد این شوشیناک را از دست می‌داد و رانده و معدوم می‌شد و بدین ترتیب به مجازات دنیوی و اخروی دچار می‌شد.<sup>۵</sup> پیمان نیز از موضوعات مهم نزد عیلامی‌ها بود. از زمان حمورابی سندی موجود است که درباره پیمان‌شکنان گفته می‌شود: «... ایزد این- شوشیناک، شاه شوش، [او را نابود کند]».<sup>۶</sup> بنا بر این می‌توان مشاهده کرد که این شوشیناک حتی با قضاوت زمینی نیز در ارتباط است.

در متون بین‌النهرینی به موضوع قضاوت اشاره شده، اما قضاوت در بین‌النهرین در قیاس با قضاوت در عیلام و مصر متفاوت است.<sup>۷</sup> باور به داور بزرگ پس از مرگ که در واقع از بزرگ‌ترین خدایان باشد، معمولاً در بررسی سایر فرهنگ‌های منطقه، به جز مصر، به چشم نمی‌خورد. برای نمونه، خدای مردوک در بابل، آشور در سرزمین آشور، و اهورامزدا در ایران خدایان بزرگ هر سرزمین‌اند و با جهان زیرین ارتباطی ندارند. البته نزد این اقوام

۱. هیتس، والتر، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۲۰.

3. Hinz, W., "Persia . . .", p.668.

۴. همان، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۱۲۲.

۶. همان، ص ۱۱۹.

7. Tavernier, J., p.483.

خدایانی با جهان پس از مرگ در ارتباطاند، اما هیچ یک از بزرگ‌ترین خدایان آن قوم نیستند. آشور را با جهان پس از مرگ کاری نیست، اما نرگال، فرمانروای جهان زیرین است.<sup>۱</sup> نرگال از اهمیتی برابر با این شوشیناک در ایزدکده بین‌النهرینی برخوردار نیست. اساطیر خدایان دیگر نیز همچون عشتار با هبوط خود به جهان زیرین و مواجه شدن با ارشکیگال، الهه جهان مردگان، و داستان دوموزی مباحثی کاملاً متفاوت‌اند، چون با قضاوت روان کاری ندارند و بیشتر داستان‌های اساطیری به شمار می‌آیند. در ایران نیز اهورامزدا با روان مردگان کاری ندارد و کار هدایت روان و قضاوت آن با خدایان کم‌اهمیت‌تری همچون رشن و سروش، و تا حدی خدایان دیگر است.<sup>۲</sup> در بین‌النهرین گاهی نیز آنونکی را در مقام قاضی می‌شناختند، اما او با این شوشیناک تفاوت بسیار دارد، چون در بین‌النهرین باید خدایی وجود می‌داشت تا روح را در زیر زمین نگاه دارد، در حالی که قضاوت روان به معنی رقم زدن سرنوشت روان در زندگی دیگر است.<sup>۳</sup>

بنابر این، خدایی که عناوینی چون «خدای حامی شاه»، «خدای بزرگ»، «حامی بزرگ»، «حامی شهر ما»، «خدای من»، «فرمانروای من»، «نیای من»، «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» را داراست، که در بالا به آنها اشاره کردیم، و همچنین همواره یکی از سه خدای برتر عیلامی‌ها بوده و جایگاهی رفیع نزد عیلامی‌ها داشته است، متولی امر مرگ، داوری روان و فرمانروای جهان پس از مرگ نیز به شمار می‌آمده است.

به نظر والا و گریو- سوزینی مرگ در عیلام امری مهم نبوده است.<sup>۴</sup> هنکلمن بر این باور است که به دلیل دانسته‌های اندک از عیلامی‌ها نمی‌توان مدعی شد که عیلامی‌ها بسیار تحت تأثیر مرگ بودند. البته می‌دانیم که عیلامی‌ها به قضاوت نهایی آن‌جهانی اعتقاد داشتند، ولی دیدگاه و ایدئولوژی کلی عیلامی‌ها هنوز برای ما ابهامات فراوان دارد و نباید گمان کرد که عیلامی‌ها درباره مرگ و سواس داشتند.<sup>۵</sup> اما به نظر صاحب این قلم نمی‌توان از کنار کنار این شواهد به آسانی گذشت و آنها را نادیده گرفت و منتظر ماند تا شاید روزی اطلاعات بیشتری به دست آید. قطعاً این امکان وجود دارد که در آینده و با دسترسی به

1. Bienkowski, P. & Millard, A., p.211.

۲. ارداویراف‌نامه، ۵، ۳، ص ۵۳.

3. Tavernier, J., p.483.

4. Vallat, F., pp.339-340; Grillot - Susini, F., pp.141-147.

5. Henkelman, W., p.61.

منابع و مدارک بیشتر بتوان این نظر را اصلاح یا حتی رد کرد، اما در حال حاضر باید از کلیه شواهد و مدارک در دسترس استفاده نمود، زیرا منابع اندکی در دست است و همین منابع نیز غنیمت به شمار می‌روند و بر اساس آنها می‌توان در این زمینه فرضیاتی را مطرح کرد. در واقع می‌توان گفت که شاید قضاوت شدن روان برای عیلامی‌ها امری مهم بوده، حتی اگر خود مرگ اهمیت ویژه‌ای نداشته باشد. البته نگارنده بر پایه شواهد بررسی شده در این نوشته با این نظر موافق نیست که مرگ در عیلام برای عیلامیان مهم نبوده است، زیرا اگر قضاوت روان مهم بود، پس ورود به مرحله قضاوت و دادگاه روان نیز احتمالاً اهمیت داشت.

#### نتیجه

مرگ و سرنوشت انسان پس از آن همواره نزد اقوام گوناگون از موضوعات چالش‌برانگیز بوده است و این پرسش که روان انسان پس از مرگ به کجا می‌رود و چه در انتظار اوست دلیل پدید آمدن اسطوره‌ها، باورها، تصاویر، نوشته‌ها، اشعار، آثار معماری و نوشته‌های بسیاری شده است.

این شوشیناک، خدای شهر شوش، در طول تاریخ طولانی عیلام، با عناوینی چون «خدای حامی شاه»، «خدای بزرگ»، «حامی بزرگ»، «حامی شهر ما»، «خدای من»، «فرمانروای من»، «نیای من»، «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» یاد می‌شد. افزون بر این، وی به جز القاب بسیاری که داشت، خدای بزرگ جهان پسین بود و داوری مردگان را نیز بر عهده داشت. او همچنین همواره یکی از خدایان برتر عیلامی‌ها بود و در تثلیث خدایان عیلامی نیز حضور داشت. اگرچه این شوشیناک هرگز بزرگ‌ترین خدا نبوده، اما جایگاهی رفیع نزد همه اقشار عیلامی‌ها داشت و حتی با پیمان، سوگند، و شهادت مرتبط بود. یعنی این شوشیناک نزد عیلامی‌ها حتی با داوری زمینی نیز ارتباط داشت.

داور جهان پس از مرگ در عیلام از بزرگ‌ترین خدایان عیلامی است، یعنی در واقع عیلامی‌ها کار قضاوت روان را بر عهده خدای بزرگ این شوشیناک نهادند که نشان از ترس از سرنوشت روانشان و اهمیت این موضوع دارد. در واقع یکی از قدرتمندترین و مهم‌ترین



خدایان عیلام قضاوت روان پس از مرگ را عهده‌دار بود و این امر در جهان باستان فقط با تمدن مصر قابل قیاس است و نظیر آن در دیگر تمدن‌های باستانی دیده نمی‌شود. همچنین تعدادی از خدایان در جهان پس از مرگ عیلامی، یاور خدای این شوشیناک هستند و این می‌تواند نشان از اهمیت قضاوت نزد آنها باشد. البته سرور جهان پسین و قبور که کار اصلی داوری روان را انجام می‌دهد، این شوشیناک است و ایشمکراب و لاگامال فقط دستیاران و یاوران او به شمار می‌رفتند. شاید خدایان دیگری نیز به یاری این سه می‌پرداختند، ولی مستندات اندکی در این زمینه در دست است. بنابراین، با توجه به شواهد بالا می‌توان حدس زد که احتمالاً سرنوشت انسان پس از مرگ برای عیلامی‌ها بسیار مهم بود و ایشان از اینکه در آن جهان خدایی قدرتمند روانشان را قضاوت کند و نزد او سرافکنده شوند، بسیار هراس داشتند. اگرچه این موضوع مستقیماً در متون آورده نشده یا حداقل تا کنون شاهی برای آن به دست نیامده است، ولی اهمیت حکم این شوشیناک در جهان پسین شاهی بر این مدعا می‌تواند باشد. احتمالاً عیلامی‌ها از جهان پس از مرگ به دلیل قضاوتی که چنین خدای بزرگی می‌کند، می‌هراسیدند. در واقع، با توجه به شواهد در دسترس، انتصاب این شوشیناک به سروری و داوری جهان فرودین، در حالی که او همواره یکی از سه خدای برتر عیلام بوده، می‌تواند نشانگر این باشد که عیلامی‌ها به داوری پس از مرگ بسیار اهمیت می‌دادند و احتمالاً از آن واهمه داشتند. زیرا داور آن جهان خدای قدرتمندی همچون این شوشیناک بوده است و همچنین از این شوشیناک می‌ترسیدند که داور روان‌ها پس از مرگ بوده است. در پایان نگارنده از رهنمودهای و روشنگری‌های جناب آقای دکتر کامیار عبدی سپاسگزاری می‌کند.

## منابع

- پاتس، دنیل تی.، *باستان شناسی ایلام*، تهران، سمت، ۱۳۸۵ ش.
- *اردویراف‌نامه*، به کوشش ف. زینبو، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۸۲ ش.
- ستاری، جلال، *پژوهشی در اسطوره گیل‌گمش و افسانه اسکندر*، تهران، مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- صراف، محمدرحیم، *مذهب قوم ایلام (۲۶۰۰-۵۰۰۰ سال پیش)*، تهران، سمت، ۱۳۸۷ ش.
- کخ، هایدمری، «خداشناسی و پرستش در عیلام و ایران هخامنشی»، ترجمه نگین میری، *باستان پژوهی*، ۵، ش ۱۱، ۱۳۸۲ ش.

- کمرون، جورج گلن، *ایران در سینه‌دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- گراپ، جی.، «مراسم تطهیر مذهبی ایلامی»، ترجمه محمدرحیم صراف، میراث فرهنگی، ش ۸ و ۹، ۱۳۷۲ش.
- گنجوی، سعید، «سنگ‌نوشته ایلامی»، *پیام باستان‌شناسی*، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۴ش.
- لیک، گوندولین، *فرهنگ اساطیر شرق باستان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، طهوری، ۱۳۸۹ش.
- مجیدزاده، یوسف، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۶ش.
- هینتس، والتر، *شهریاری ایلام*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ماهی، ۱۳۸۷ش.
- Álvarez-Mon, J., "Elamite Funerary Clay Heads", *Near Eastern Archaeology (Archaeology in Iran)*, 68/3, 2005.
- André-Salvini, B., "Funerary Tablet", *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre*, P. O. Harper, J. Aruz and F. Tallon (eds.), New York, 1992.
- André-Salvini, B. & Salvin, M., *Réflexions sur Puzur-Inšušinak*, *Iranica Antiqua*, 24, 1989, 53-78.
- Bienkowski, P. & Millard, A., *Dictionary of the Ancient Near East*, Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 2000.
- Black, J. & Green, A., *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London, British Museum Press, 1992.
- Boda, M. J. & Novotny, J., "Appendix 2: Catalogue of Elamite Sources", *From the Foundations to the Crenellations*, M.J. Boda & J. Novotny(eds), Münster, Ugarit-Verlag, 2010, 479-509.
- Bottéro, J., "Les inscriptions cuneiformes funéraires", *La mort, les morts dans les sociétés anciennes*, G. Gnoli & J. -P. Vernant (eds), Cambridge, 1982.
- Carter, E., "Landscapes of Death in Susiana During the Last Half of the 2<sup>nd</sup> Millennium", *Elam & Persia*, J. Álvarez-Mon and M. B. Garrison (eds.), Winina Lake, 2011.
- Diakonoff, I. M., "Elam", *The Cambridge History of Iran*, Ilya Gershevitch (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, 1985, vol. 2, 1-24.
- Grillo-Susini, F., "Le monde d'en bas en Susiane", *RA*, 95, 2001, 141-148.
- Harper, P. O., Aruz, J. & Tallon, F., *The Royal City of Susa (Ancient Near Eastern treasures in the Louvre)*, New York, The Metropolitan Museum of Art, 1993.
- Henkelman, W., *The Other Gods Who Are*, Leiden, Netherlands Instituut Voor Het Nabije Oosten, 2008.
- Hinz, W., *Das Reich Elam*, Stuttgart, 1962.
- Idem, *Das Reich Elam* (Urban-Bucher 82), Stuttgart, 1964.
- Idem, "Eine Neugefundene Altelamische Silbervase", *Altiranische Funde und Forschungen*, 27, Berlin, 1969.
- Idem, "Inšušinak", *RIA*, 5, Berlin, 1976-1980.
- Idem, "Persia c. 2400-1800", *The Cambridge Ancient History*, I. E. S. Edwards, C. J. Gadd & N. G. L. Hammond (eds), vol. 1, Part 2, Cambridge, Cambridge University Press, 1993.

- Idem, "Problems of Linear Elamite", *Journal of the Royal Asiatic Society*, London, 1975.
- Kellens, J., "L'âme Entre le Cadaver et le Paradis", *JA*, 283, 1995.
- Kleveta, A., "Le Judgment Infernal dans les Croyances Babylonniennes", *Archiv Orientalní XVII*, 1949.
- König, F. W., *Die Elamischen Königsinschriften*, Biblio Verlag, Germany, 1977.
- Lambert, W. G., "Lāgamāl", *RIA*, 6, 1980-1983.
- MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press, 1990.
- de Miroschedji, P., "Le dieux Élamite au Serpent et aux eaux Jaillissantes", *Iranica Antiqua*, XVI, 1981, 1-25.
- Idem, "Le dieu Elamit Napirisha", *Revue d'assyriologie et d'archeologie orientale*, LXXIV/2, 1980/1981.
- Penglase, C., "Some Concepts of Afterlife in Mesopotamia & Greece", *The Archaeology of Death in Anceint Near East*, S. Campbell and A. Green (eds), Oxford, Oxbow books, 1995.
- Potts, D. T., "Elamite Temple Building", *From the Foundations to the Crenellations*, M. J. Boda & J. Novotny (eds), Münster, Ugarit-Verlag, 2010.
- Idem, "The Elamites", *The Oxford Handbook of Iranian Hhistory*, Touraj Daryae (ed.), New York, Oxford University Press, 2012.
- Sceil, V., "Textes funéraires", *RA*, 13, 1916.
- Steve, M. J. & Gasche, H., "L'accès à l'au-delà, à Suse", *Collectanea Orientalia: Histoire, arts de l'espace et industrie de la terre, Études offertes en hommage à Agnès Spycket*, H. Gasche & B. Hrouda (eds), Neuchâtel – Paris, 1996.
- Stolper, M. W. & Wright, H. T., "Elamite Brick Fragments from Chogha Pahn East & Related Fragments", *Contribution à l'histoire de l'Iran: mélanges offerts à Jean Perrot*, F. Vallat (ed.), Paris, 1990.
- Tavernier, J., "Elamite and Old Iranian Afterlife Concepts", *Susa and Elam, Archaeological, Philological, Historical and Geographical Perspectives, Proceedings of the International Congress Held at Ghent University, December 14-17, 2009*, K. de Greaf & J. Tavernier (eds), Leiden-Boston, Brill, 2013.
- Vallat, F., "Elam. VI. Elamite Religion", *EnlIr*, 8, 1998.
- Van der Stede, V., *Mourir au pays des deux fleuves: L'au-delà mésopotamien d'après les sources sumériennes et akkadiennes* (Lettres Orientales 12), Leuven, 2007.
- Wilkinson, R. H., *The Complete G`ods and Goddesses of Ancient Egypt*, London, Thames and Hudson, 2003.